

پیوندهای انسانی در پناه پیوستگی‌های هنری

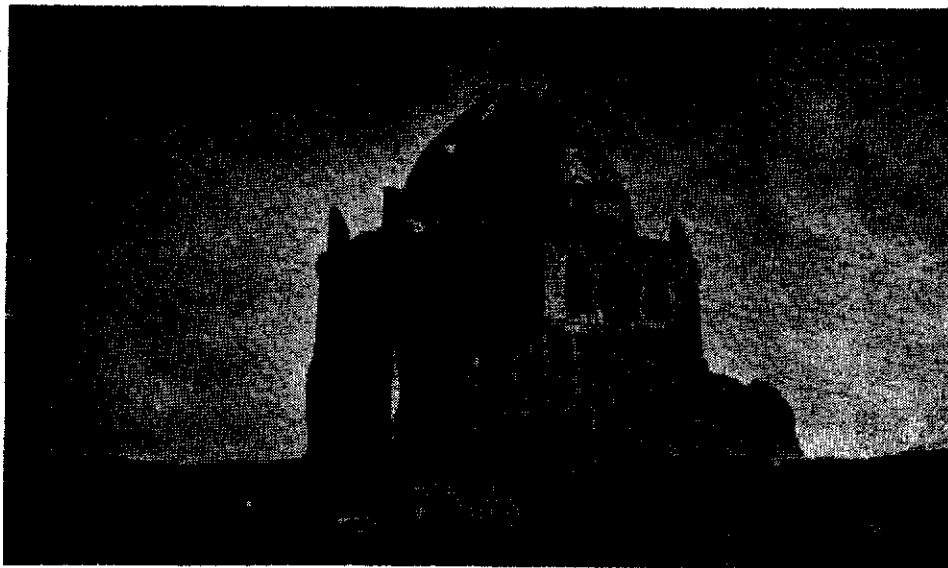
بر رویه مشترک هنر میان ایران، پاکستان و ترکیه

اکبر تجویدی

توسل میجوئیم که آن بررسی شرائطی است که موجب پدیدشدن هر اثر هنری می‌باشد. به این ترتیب هنگامیکه امکانات مادی و نیازها و نحوه اندیشه‌ها و معتقدات ملت‌ها را تجزیه و تحلیل نمائیم و نوع بروزی را که این عوامل در پدید آوردن آثار هنری دارند بررسی نمائیم هیچ تعجب نخواهیم کرد اگر در این مطالعات آثار هنری پاره‌ای از این ملت‌ها را بیکدیگر شبیه بباییم. اگر بر حسب مثال به کیفیت جغرافیائی باستانی محیطی که هنرمند سفالگر ایرانی و ترک و پاکستانی در آن می‌زیسته‌اند توجه نمائیم و مواد اولیه‌ای را که در دسترس آنان بوده است و معتقدات آنان را که در نحوه تجلی افکارشان در قالب شکلی که گویای چگونگی خلاقیت آنان بوده مؤثر است مورد بررسی قرار دهیم و پدیده‌های هنری آنان را با توجه به این عوامل مطالعه کنیم بدون اشکال زیاد در خواهیم یافت که اگر شباهتی اصولی میان آثار این هنرمندان بنظر می‌رسد علت آن شباهت و نزدیکی شرائط زندگی آنان و معتقدات مذهبی ایشان است و دیگر در اینگونه بررسی نیاز نخواهیم داشت برای اثبات اینکه یک شیوه خاصی از هنر در آغاز در یکی از سه منطقه بوجود آمده و سپس در دیگر جاها گسترش پیدا کرده است جستجو نمائیم و در پیچ و خم مسئله مهاجرت اقوام در روزگاری که وسائل ارتباطی بی‌اندازه ناچیز بوده است گرفتار شویم. البته میان سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان بعلاوه همسایگی از دیرباز مرابده و ارتباط برقرار بوده و هر یک از سه کشور تا اندازه‌ای از تمدن و هنر دیگری بهره‌گیری کرده و الهام گرفته است ولی باید این نکته را بخاطر داشت که هنگام پذیرش یک شیوه هنری چنانچه پذیرنده در شرائطی بکلی دیگر گونه از الهام‌دهنده زندگی کند دیری نمی‌پاید که روش اقتباس نموده را با امکانات خود سازگار نموده و به آن رنگ تازه‌ای که گاه هیچ شباهتی به سرچشمه آن ندارد می‌بخشد. ولی می‌بینیم که هنگام بررسی آثار هنری ملت‌های

پدیده‌های هنری و فرهنگی هر جامعه و بطور کلی نحوه بروز و ظهور اندیشه‌های گروه‌های انسانی به یک سلسله مسائل پیچیده بستگی دارد که اگر روزی موفق گردیم با توسل به یک روش استقراء درست و منطقی این پدیده‌ها را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم توانست بیک قانون کلی دست یابیم که بر حسب آن چگونگی پدیدارشدن هر مکتب هنری و فلسفی را پیش‌بینی نمائیم. همچنین هنگامیکه در بررسی یک مکتب هنری به شناخت کیفیات روانی و معنوی و شرائط زندگی جامعه پدیدکننده آن موفق می‌گردیم درست عکس‌العمل بالا را بکار برده‌ایم. در هر حال بررسی تأثیرات متقابل هر یک از دو عامل بالا در دیگری و معلوم قرار دادن یکی از آنها برای دست‌یافتن به مجهول دیگر این نتیجه را دارد که ما را در راه استخراج یک قانون کلی یاری مینماید و از آنرا شناخت قوانین علت و معلول در زمینه بوجود آمدن هر پدیده و توجیه و تبیین آن چراغ راه ما می‌گردد. از میان عوامل بیشماری که در پدید آمدن آثار هنری یک جامعه نقش مهمتر برعهده دارند باید در مرحله نخست دو عامل کیفیت اقلیمی و جغرافیائی محیط و سنت‌ها و معتقدات آن جامعه را یاد کرد.

بنظر می‌رسد که در این امر آنچه واقعیتی نهفته است که اگر بر حسب مثال در چند نقطه گوناگون کره خاک که از لحاظ اقلیمی باهم شباهت داشته باشند گروه‌های مختلف انسانی را که دارای سنت‌ها و اعتقادات مشترک باشند مسکن دهیم شاید پس از گذشت هزاران سال نتیجه آثار آنان در جهت کوششی که خود بخود در زمینه سازگاری با محیط از آنان صادر میشود باهم کاملاً یکی از آب درآید بی‌آنکه لازم باشد این گروه‌ها باهم آمیزش و معاشرت برقرار کرده باشند. در اینگونه بررسی‌ها بجای آنکه مسئله مهاجرت اقوام گوناگون و پراکنده شدن آنها را بر روی کره زمین مورد مطالعه قرار دهیم به یک روش مستقیم



تصویر ۱ - مقبره الجایتو
خدا بنده در سلطانیه

تصویر ۳ - مقبره رکن عالم درمولتان (بنجاب) ، يك نگاه به این بنا
ومقایسه آن با تصویر شماره ۱ نشان میدهد که گرچه این دوشاهکار
معماری درصدها فرسنگ فاصله از یکدیگر پدیدگشته اند ولی پایه ساختمانی
آندو ومعنائی که از آندو دریافت میشود به يك جهان واحد هنری تعلق
دارد . زیرسازی هشت گوش و گلدسته های تزئینی گرداگرد گنبد این
دو اثر را از هر جهت بهم شبیه ساخته است



ما کار بدینگونه نیست و پدیده های هنری ما در روزگاری
دراز همواره باهم شباهت کلی داشته اند و از دیرباز تمدن های
دره سند و ایران و آنا تولی گوئی حالت وجوه چند گانه يك
فرهنگ واحد را داشته است بوجهی که پیوستگی و خویشی آنان
نسبت به یکدیگر غیر قابل انکار است . مطالعه تطبیقی این
تمدن ها با هم مستلزم نگاشتن کتابها و رساله ها است و ما در اینجا
فقط به ذکر پاره ای از جنبه های این مطلب اشاره میکنیم
و مطالعه ژرف تر آنها را به آینده وامیگذاریم .

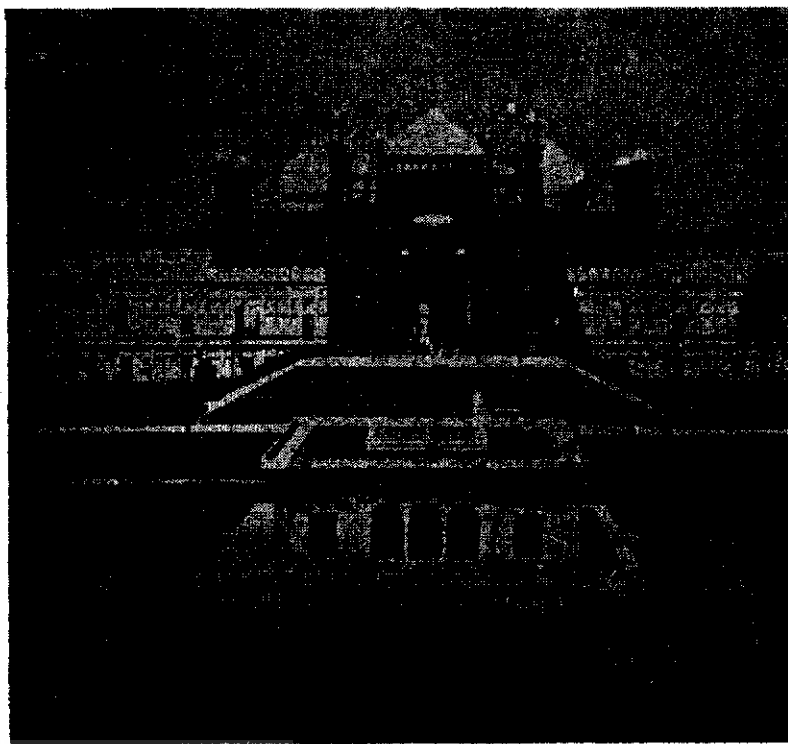
اگر بر حسب مثال از موزه آثار باستانی که در آن سفالهای
کهنه اقوام گوناگون را بمعرض نمایش گذاشته باشند بازدید
کنیم و هنگام مطالعه به يك خمره کرت ، و يك جام یونانی
و يك سفال ممفیس ، و يك کوزه چینی ، و يك جام یافت شده در شوش ،
و يك سفال کاپادوکیه و يك کوزه ساخته شده در کتا بریخوریم
بی آنکه خود بدانیم بین سه اثر اخیر يك گونه شباهت فوق العاده ای
می یابیم که گوئی هر سه آنان در يك محل ساخته شده اند . این
آثار با آنکه هر يك در نقاطی که باهم هزاران کیلومتر فاصله
دارند پدید گشته اند دارای يك گونه همانندی از لحاظ صورت
و حالت هستند که بی هیچ تردیدی آنها را بيك خانواده از هنر
بستگی میدهد . بهمین ترتیب بررسی سفالهای نخودی رنگ
Amri-Nal و Kulli و تطبیق آن با سفال تل با کون و تپه گیان
و همچنین مقایسه آنها با سفال Alishar شباهت انکارناپذیر
این آثار را بما می نمایاند و هنگامیکه دنباله همین تمدن های کهن
را در Mohenjodaro و Harapa و سپس در شوش و آنگاه
در بغازکوی مورد مطالعه قرار دهیم ملاحظه میکنیم که نوع
تطور هر يك از این تمدن ها با یکدیگر در روزگاران همزمان
با شباهتی انکارناپذیر انجام گرفته است .

همین همبستگی و پیوند و مشابهت هم بهنگام بررسی

سنت‌ها و اعتقادات باستانی هر سه ملت و نحوه پذیرش اعتقادات جدید آنها در دوره‌های بعد نیز برپژوهنده مسلم و آشکار می‌گردند و این امر خود یکی از اصول مسلمی است که همانگونه که در آغاز این گفتار یاد کردیم پس از عامل اقلیمی مهمترین عامل در چگونگی پدید آمدن آثار فرهنگی و هنری بشمار میرود. و اما درباره عامل نخستین که از جهتی در پدید آمدن اعتقادات گروه‌های انسانی نیز فرمانروائی دارد باید در نظر داشته باشیم که هر سه کشور ما در منطقه معتدله شمالی قرار دارند و با تفاوت اندک تقریباً با عرض جغرافیائی مشابهی از مشرق بمغرب در بخش بزرگی از کره خاک گسترده شده‌اند. در هر سه کشور ما آفتاب درخشان در تمام فصول پرتو پرفروغ خود را بر مردمان نثار مینماید. آسمان کشورهای ما از جهت صافی و روشنی با هم شباهت کامل دارند و تقریباً در هیچ جای از سرزمینهای ما مه و برودت هوا شفافیت نلالو هوا را ضایع نساخته است و همین شباهت در وضع اقلیمی در پدید آمدن هر گونه اثر هنری با ما الهامات شبیه بهم بخشیده است.

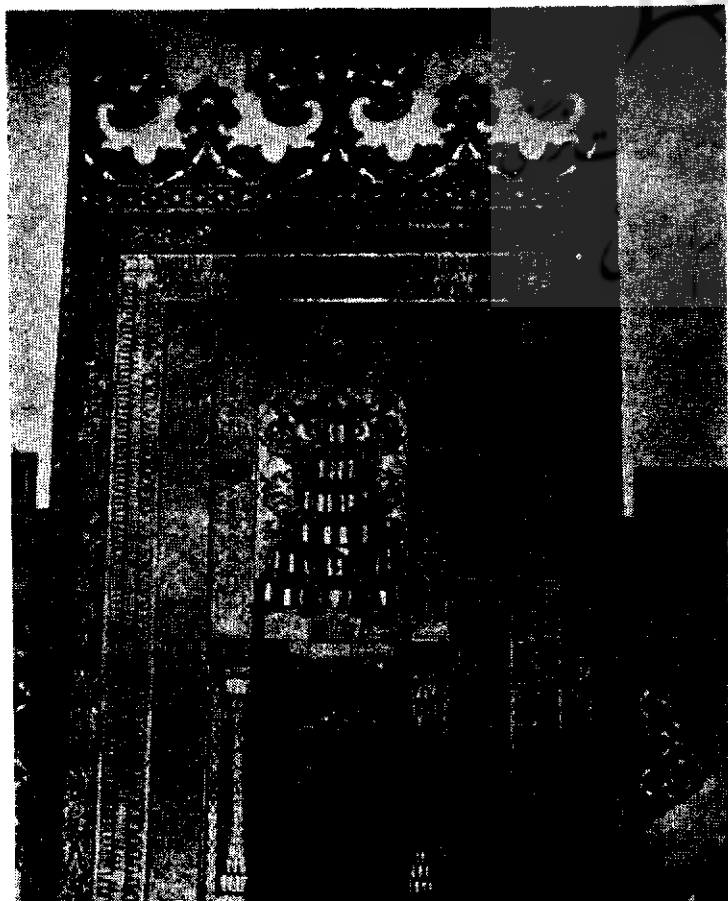
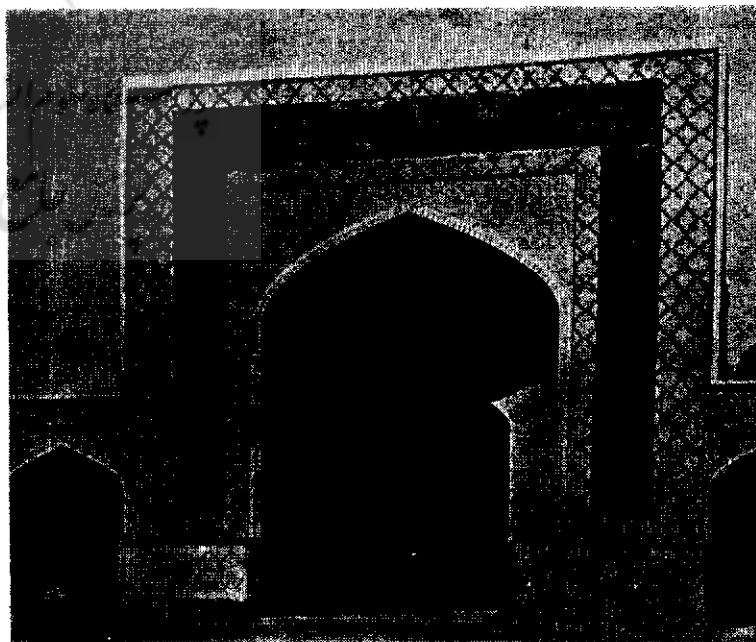
برای بررسی عمیق‌تر موضوع بهتر است بایکدیگر درباره

تصویر ۵ - محراب کاشیکاری تربت سبز (بروس - ترکیه) در ساختمان بناهای ترکیه و تزئینات آن، سنگ بیشتر از آنچه در ایران معمول بوده بکار رفته است و در مقابل در بناهای ایران به کاشیکاری اهمیت بیشتر داده شده. ولی درباره‌ای موارد از جمله این محراب از سنگ و کاشی هردو استفاده شده است - ستونهای زینتی اطراف محراب و طرح هرمی مانند محراب از هر جهت با محراب کاشی مشهد (تصویر شماره ۶) قابل مقایسه است



تصویر ۳ - منظره عمومی مسجد پادشاهی در لاهور - قرن هفدهم میلادی - این بنا از شاهکارهای معماری شهر لاهور محسوب میگردد و از پاره‌ای ملاحظات با تاج محل (اگرا) قابل مقایسه است. گرچه پله‌کانه‌های وسیع ورودی این بنا از ویژگیهای معماری محلی است ولی طرح گنبدهای آن و طاق‌نماهای بخش‌های گوناگون آن با معماری ایرانی و ترک نزدیک بسیار دارد

تصویر ۴ - نمای غربی مسجد جامع تحت «تهانا» - پاکستان هلال شکسته‌گشاده ایوان - نقش لچک‌ها و نقوش هندسی نمای ایوان آنچنان با بناهای مشابه ایرانی و ترک شباهت دارد که میتوان این بنا را بی‌تفاوت متعلق به هر سه کشور دانست



یکی دو مطلب مشترك در پدیده‌های هنری سه کشور تفکر و اندیشه کنیم :

بر حسب مثال ملاحظه می‌کنیم که در معماری ملی و باستانی سه کشور پاکستان و ایران و ترکیه شباهت‌های زیر وجود دارد :

۱ - اطاقها گرداگرد حیاط مرکزی ساخته شده‌اند نه آنکه ساختمان در وسط حیاط و باغ باشد .

۲ - دورادور حیاط جلو اطاقها رواق بناگشته است .

۳ - در معماری خانه‌ها و بناهای مذهبی و ملی ایوان

دیده میشود .

۴ - ساختن گنبد در بناها مرسوم است .

۵ - در بخش درونی و ویژه بیرونی بناها کاشیهای رنگی

بکار برده میشود و غیره و غیره .

در اینجا می‌گوئیم که معماری سه کشور ما تحت شرایط

یگانه اقلیمی اصول یگانه‌ای را اختیار کرده است . رواقها

و ایوانها که با آزادی تمام روی حیاط باز میشوند برای آستکه

در کشورهای ما در بخش بزرگی از سال میتوان در هوای آزاد

زندگی کرد و رواق و ایوان در حالیکه مردم ما را از گرمای

شدید آفتاب در پناه میدارد هرگز مانع ورود نسیم خنک و هوای

لطیف نمیگردد . از سوی دیگر وسائل مادی که در اختیار مردم

ما بوده و مصالحی که طبیعت برای ساختن بناها در اختیار آنها

تصویر ۶ - محراب کاشیکاری در مشهد با تصویر شماره ۵ مقایسه فرمائید

قرارداده و همچنین اعتقاد آنها به گنبد افلاک آنچنانکه دانشمند

ارجمندما این سینا آنرا زیر جهان فلکی (Crypte Cosmique)

نامیده است به آنان ساختمان گنبد را چون مظهری کوچک از فلک

بزرگ الهام نموده است . همچنین است بحث درباره تزیینات

رنگی و کاشیکاریهای برونی بناها که همه بعلت درخشندگی

آفتاب که با معماری رنگی سازش دارد پدید آمده است و حال

آنکه در بخشهای محفوظ تر بناها انواع مقرنس کاریها با دریافت

انعکاس روشنائی حجم‌های زیبایی ایجاد نموده است .

این ویژگیها در معماری اسلامی کشورهای ما از آنجا که

برای انجام مراسم مذهبی مشترك پدید آمده‌اند به آنها گذشته

از مطالب بالا وجه مشترك بیشتری داده است . از آنجمله است

وجود منبر، محراب، شبستان، مناره، حیاط وسیع با حوض

که همگی برای انجام تشریفات خاص مذهبی که در هر سه کشور

بیک نحو است پدیدار گشته‌اند .

تالارهای کم عمق مساجد که بخلاف کلیساها که در جهت

عمق ساخته میشود در جهت عرض و پهنا ساخته گشته برای آن

بنا شده که با وضع نماز جماعت سازگاری بیشتری دارد و محراب

که هنگام نماز گزاردن جهت توجه را معین میکند در همه جا

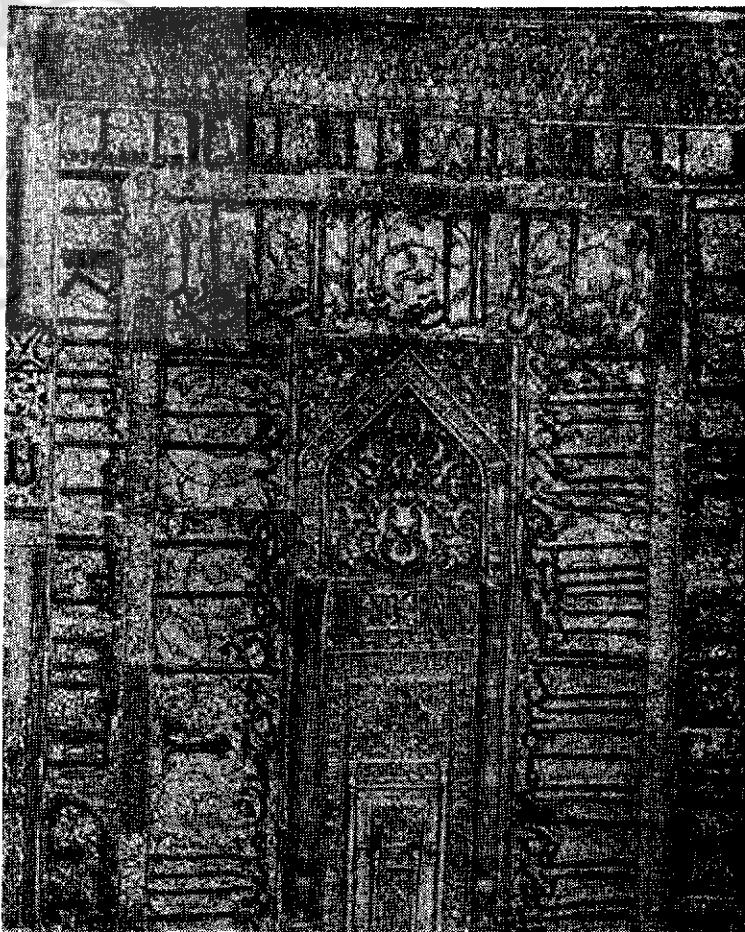
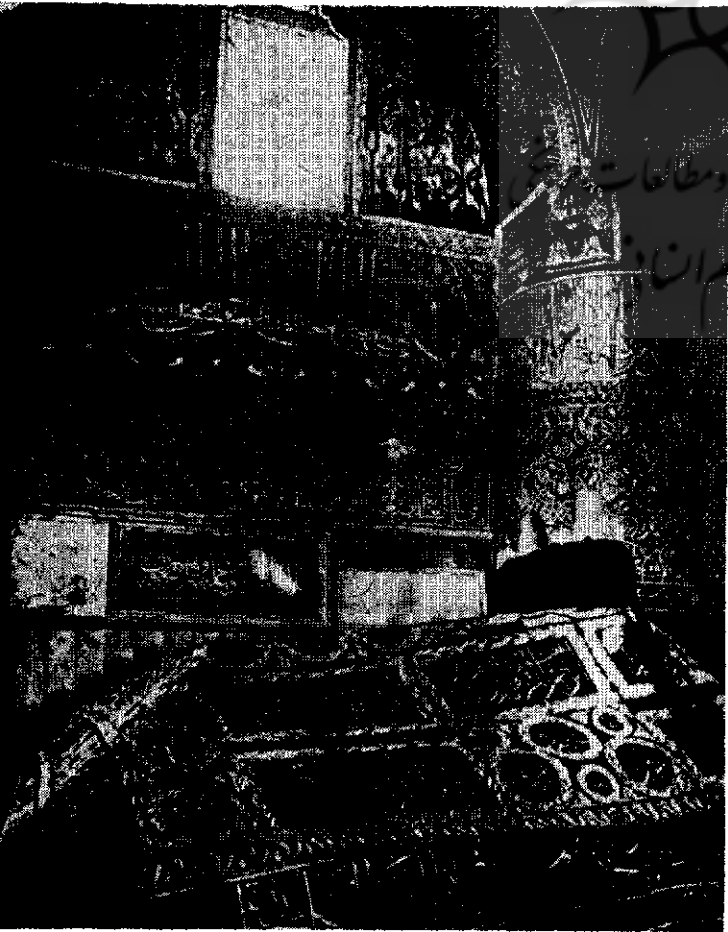
با تزیینات بیشتری آرایش گشته است . همچنین از آنجا که عقاید

مردمان ما مانع آن بوده است که به خداوند همچنانکه در ادیان

تصویر ۷ - درون آرامگاه مولانا جلال الدین صاحب کتاب مثنوی در قونیه .

از درون همه آرامگاههای بزرگان سه کشور روح عرفانی عمیقی دریافت

میشود که بهترین معرف همبستگی معنوی ملت‌های ما میباشد





تصویر ۹ - سفال لعابداد ایران - احتمالاً قرن سیزدهم ؟



تصویر ۸ - سفال لعابداد کار ترکیه - قرن پانزدهم میلادی در هنر سفالگری هم همچون صنایع دیگر يك خواست واحد رهبر دست صنعتگر ایرانی و ترك وپاكستانی بوده است

ما رواج دارد باز همان عواملی که در بالا یاد شد انگیزه اصلی آن بشمار میرود و قالی از کهن‌ترین ایام یکی از لوازم ضروری وجدائی ناپذیر زندگی مردمان کشورهای ما بوده است و از نظر زیبایی نیز بانقش‌های دل‌انگیز خود جو ابگوی حسن‌زیباپرستی شدید مردم ما بشمار میرفته و هنوز هم بهترین قالی‌ها در کشورهای ما بافته میشود. در هیچ نقطه‌ای از سرزمینهای فراخ ما نیست که این فن رواج نداشته باشد و شاید هیچ خانه‌ای در سراسر ایران و پاکستان و ترکیه نتوان یافت که در آن نمونه‌های بدیع این هنر یافت نشود گوئی ملت‌های ما آنچنان تشنه زیبایی و نقش و رنگ و باغ و بوستان هستند که باید نمونه بدیعی از این زیباییها را بصورت فرش‌های خوش‌نقش و گلدار حتی هنگامیکه داخل اطاقهای خود زندگی میکنند جلوی چشم خویش داشته باشند. نقش و رنگ قالیهای ما همچون دیگر مظاهر هنریمان از پیش عرفانی و درون نگر ملت‌های ما بهره گرفته است.

نقاشی کشورهای ما از جمله مینیاتورهای ترکیه و ایران

دیگر مرسوم است صورت انسانی بدهند بنا برهنمونی اندیشه اشراقی و فلسفی خویش به خلق زیباترین اسلیمی‌ها و نقش‌های هندسی توفیق یافته‌اند.

اگر درباره هر يك از مظاهر هنری دیگر سه کشورمان از باغ و قالی و نقاشی و خط و دیگر هنرها اندیشه کنیم به اصول سازنده واحدی خواهیم رسید.

میدانیم که موضوع باغ از کهن‌ترین ایام نزد ملت‌های ما مقامی ارجمند داشته و علاقه مردمان ما به این پدیده ذوقی و هنری هم از جهت الزام وضع جغرافیائی که بدان اشاره کردیم بوده است و هم از جهت فلسفی که باغ را مظهری از جهان بزرگ میدانستند و در تشکیلات آن غور و اندیشه میکردند و دیگر آنکه بعلت ذوق سرشار مردمان کشورهای ما به مظاهر زیبایی از جمله گلها و گیاهان زیبا و پرطراوت و بهره بردن از لطافت آنها به موضوع باغسازی علاقه فراوانی نشان داده میشد.

درباره فن قالی‌بافی که بهترین انواع آن در کشورهای

و پاکستان نیز همگی از يك سرچشمه الهام گرفته‌اند که آن دنیای درونی فلسفی هنرمندان ما میباشد و چنانکه دیدیم این دنیای درونی زاده عواملی بود که در کشورهای ما یکسانند و در نتیجه ثمره آنها نیز در هر سه کشور مشابه بهار آمده است. چه مینیاتورهاییکه در دربار سلاطین عثمانی بوجود آمد چه آنهایکه در ایران ساخته شد و چه قطعاتی که در دربار جهانگیر و دیگر پادشاهان مسلمان هند پدیدگشت در همه آنها از اصول هنری واحدی پیروی شده است که به آنها وحدت شیوه بخشیده است. در همه آنها مشخص بودن حدود رنگها و شفافیت و درخشانی آنها از شفافیت آسمان و نبودن مه و خلاصه وضوح طبیعت حکایت میکند. کارهای «یونی» رامیتوان با آثار رضای عباسی مقایسه کرد و کارهای ابوالحسن را میتوان از هر جهت شبیه آثار مینیاتورسازان ایرانی قرن شانزدهم دانست. آنچه درخور تأمل است آنکه هنوز هم هنرمندان کشورهای ما با وجود تماس با هنر مغرب زمین در راه پیدا کردن روشهای تازه و «مدرن» به نتیجه‌های مشابهی میرسند و هنگامیکه در نمایشگاههای جهانی آثار هنرمندان معاصر خود را می‌بایم آنها را بوضع شگفت‌انگیزی از هر جهت با هم از يك خانواده می‌بینیم و گوئی هنرمندان هر سه کشور هر يك دریافتن راه خود در هنر جدید که از هر جهت جنبه فردی دارد با هنرمند کشور دیگر به نتیجه واحدی رسیده‌اند.

پژوهش درباره دیگر هنرهای کشورهای ما این گفتار را زیاده از حد طولانی خواهد ساخت همینقدر باید یادآوری کرد که نمایشگاه نقاشیها و خطوط ترکیه که در پائیز امسال در تهران و دیگر شهرهای ایران برگزار شد به هنردوستان ایرانی نشان داد که چگونه همزمان و همگام با هنرمندان کشور آنها در کشور دوست و برادرشان ترکیه نیز هنرمندان شایسته‌ای بظهور رسیده‌اند که آثارشان معرف همان دنیائی است که از هر جهت با دنیای درونی آنها خویشی دارد. ما آرزو مندیم که نمایشگاههای مشابهی از آثار هنرمندان کشور دوست ما پاکستان نیز در ایران ترتیب یابد و متقابلاً آثار هنری ایرانی در ترکیه و پاکستان بمرض نمایش گذاشته شود و در نتیجه ملت‌های ما را بیش از پیش بایکدیگر آشنا و نزدیک سازد.

ما میدانیم چه اندازه نقاشیهای مکتب مغولی هند که پاکستان امروزی را باید وارث مستقیم آن هنر دانست سرشار از ذوق و لطافت و قریحه شاعرانه است و با آنکه در این مینیاتورها گاهی سایه و روشن بکاررفته و دورنماها با توجه به قاعده «پرسپکتیو» ساخته شده‌اند باز چه اندازه با مینیاتورهای ایران و ترکیه هماهنگی و شباهت دارند. مینیاتورهای جغتائی هنرمند معاصر پاکستانی نزد ارباب فن در ایران بهمان اندازه که در پاکستان شهرت دارد مورد توجه و علاقه است و بسیاری از هنردوستان ایرانی آثار چاپ‌شده وی را در خانه‌های خود

تصویر ۱۰ - از نقاشیهای دیواری عالی‌قاپو - شیوه رضاعباسی و با احتمالاً اثر خود استاد. با تصویر شماره ۱۱ مقایسه فرمائید

همانند کارهای بهزاد نگاهداری میکنند.

چه بسیار، عالیترین تصویرهای خلقت همواره بوسیله هنرمندان کشورهای ما بصورت رؤیائی از جهان ماوراء هستی در دورنماهای خورنق نشان داده شده است که معرف لطیف‌ترین بینش‌های انسانی بشمار میروند.

از سوی دیگر آنچه بیشتر به مظاهر هنری کشورهای ما رنگ یگانگی و وحدت میدهد آنست که نزد ما با وجود پیدایش عالیترین نمونه‌های هنری هرگز دریافت جداگانه از هنر بوضعی که آنرا از زندگی متمایز سازد پیدا نشده است و همواره هنر جزء لوازم زندگی و با آن آمیخته بوده است و باین ترتیب هنر کشورهای ما همیشه رنگ تزئین و آرایشی داشته و این امر سبب شده که همه اشیائی که ما را پیرامون گرفته است جنبه هنری پیدا کند بی آنکه لازم باشد هنر را جداگانه در جای دیگری



تصویر ۱۲ - منظره خورنق - يك صفحه از منتخبات فارسی كار شیراز - كتاب خطی مصور متعلق به موزه اسلامی ترکیه - استانبول - شاید هیچ اثری بهتر از منظره بالا معرف نازک‌بینی‌های هنری و گویای دنیای خیال‌انگیز و رؤیائی هنرمندان سه‌کشور ما نباشد

تصویر ۱۱ - نك صورت اثر هنرمند ترك «یونی» در بخش چاپ نقاشی سمت پائین رقم هنرمند دیده میشود . این اثر بانقاشیهای اصفهان و از جمله تصویر شماره ۱۰ آنچنان شباهت دارد که نیازی به بازگو نخواهد بود

درخانه خود زندگی میکند . چه در لاهور به مسجد جهانگیر اندر شود و چه در ایران به چهلستون پای گذارد و چه از مساجد و مدرسه‌های بروس دیدن کند و یا در قیصریه گردش کند همه جا با مظاهر تمدنی یگانه و هنری خویشاوند برخورد میکنند که بادیائی که در آن زیست میکنند از هر جهت مأنوس و هم‌بسته است . اینها مظاهر طبیعی و عالی حیاتند که میان ملت‌های پاکستان و ترکیه و ایران يك گونه خویشاوندی فطری و ذاتی استوار کرده‌اند که قیمت آنرا با همه ثروت‌های جهان نمیتوان سنجید .

نگارنده از جناب آقای جعفری رایزن فرهنگی سفارت کبرای پاکستان و جناب آقای دیمیریز (Dimiriz) رایزن مطبوعاتی و سرپرست بخش سیاحتی سفارت کبرای ترکیه از جهت مدارکی که برای مصور ساختن مقاله در اختیارش گذاشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری مینماید .

جستجو کنیم . بهمین علت روان مردم کشورهای ما آنچنان با هنر خو گرفته و آنچنان از دنیای هنر سرشار است که نیاز به زیبایی و تجمل از هر جهت فطری آنان گشته است . و آنچنان آثار هنری کشورهای ما بیکدیگر شباهت دارند که هنگام تحسین کردن يك قطعه زری کار پاکستان و یا يك سفال لعابدار از میر و یا يك قلمکار اصفهان گوئی آثار هنرمندان و صنعتگران يك کشور واحد را مشاهده مینمائیم .

برای پایان دادن به این گفتار باید افزود که وجود اینهمه یگانگی و وجه مشترك در مظاهر هنری سه کشور ما چنان ساخته است که اگر یکی از افراد هر يك از ممالک ما خود را در هر يك از دو کشور همسایه دیگر بیابد بعلت رابطه‌ای که میان او و مظاهر تمدنی و هنری آن کشور وجود دارد و بعلت آنکه این عوامل زاده یکنوع اندیشه مشترك بوده‌اند چنان خواهد گشت که آن فرد خود را در آن سرزمین بیگانه نمی‌بیند و گوئی چنانست که